

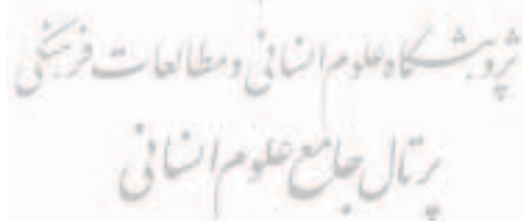
تحقیقی در شعر بازگشت ادبی (و مقایسه آن با شعر خاقانی و حافظ)* (علمی - پژوهشی)

مختار ابراهیمی مرتبی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

در این مقاله، سیر صور خیال (تشبیه و استعاره) از شعر مکتب آذربایجان (خاقانی) به شعر سبک عراقی (حافظ) و از آن جا به شعر بازگشت ادبی (مشتاق) مطالعه می شود. در راستای همین هدف، ویژگیهای سبک صور خیال این شاعران، با ارائه نمونه ها و نمودارها معرفی می شود. نمونه گیری بگونه ای اتفاقی، در ۱۵۰ صفحه از دیوان هر شاعر انجام شده است. در این توصیف و توضیح، برخی از ویژگیها، نشانگر سبک شخصی شاعر و برخی نشانگر همانندی او با دیگر شاعران است.

واژگان کلیدی: سبک. عناصر تشخیص سبک یا سبک شناختی (صور خیال) تشبیه. استعاره. بسامد.



۱- مقدمه

مقصود ما در این جا از شعر بازگشت ادبی، شعر در سده دوازدهم و سیزدهم هجری قمری است. در واقع، این جریان به دو شاخه اصلی تقسیم می شود. نخست شعر عصرافشار و زنده است که در نزد شاعرانی چون مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، آذر بیگدلی، طیب، هاتف، صباحی بیدگلی دیده می شود و دیگر، شعر عصر قاجار، که شاعرانی چون فتحعلی خان صبا، نشاط اصفهانی، مجمر، سروش، قآنی و فروغی بسطامی آن را جلوه داده اند. در حقیقت، شعر شاعران دوره نخست، ادامه شعر مکتب وقوع با زبان و بیانی دیگر است و شعر عصر قاجاریه، ادامه شعر مکتب خراسان و شاعران دوره سلجوقی است. برای آن که در این روزگار شاعر برجسته ای چون مشتاق اصفهانی در شعر تحوّل و تحرک خاصی ایجاد کرده و باصطلاح، شاعر جریان ساز بوده است؛ ما در این مقاله، اساس کار را بر شیوه شعری او گذاشته ایم. نکته ای که در این جا گفتنی است؛ این است که شعر در این روزگار، بیشتر در انجمنهای ادبی پرورش یافته است. انجمنهایی چون انجمن مشتاق، انجمن نشاط و انجمن خاقان، در این راستا نقش مؤثری داشته اند. براین بنیاد می توان به شعر این دوره، نه بازگشت ادبی بلکه شعر انجمن گفت.

از آن جا که در شعر فارسی و همین طور در دوره بازگشت، دو شاعر، خاقانی و حافظ، تأثیر بیمانندی داشته اند؛ بنابراین ضرورت دارد برای شناخت شعر دوره بازگشت، مقایسه ای میان شعر مکتب آذربایجان (خاقانی)، سبک عراقی (حافظ) و سبک بازگشت (شعر انجمن مشتاق و یارانش) انجام گیرد. از جمله دلایل انتخاب این دو شاعر، یکی این است که میان این دو شاعر، نوعی همسبکی نزدیک وجود دارد. بعبارت دیگر، خاقانی و حافظ، دو چهره از یک سبک واحد هستند. با این تفاوت که خاقانی در آغاز این راه قرار دارد و حافظ در قله آن. البته گفتنی است که در میان این شاعران (خاقانی، حافظ و مشتاق)، حلقه های دیگری نیز وجود دارد. حلقه هایی همانند بابافغانی شیرازی؛ وحشی

باقفی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی و محتشم. مقصود این است که شعر اصیل خراسانی، همچون جریانی پیوسته است که از این شاعران می‌گذرد و به شعر شاعران بازگشت می‌رسد.

نکته‌دیگر این است که کار مقایسه شعر این شاعران را - برای آن که به نتیجه مطلوب برسد - محدود می‌کنیم به عناصر خیالی. در راستای این کار، از نمودار و بسامد این عناصر در شعر این مکاتب شعری نیز استفاده می‌کنیم.

۲- بحث

۲-۱- عناصر سبک شناختی^(۱)

در بررسی یک متن شعری، می‌توان از چهارچوبهایی استفاده کرد. این چهارچوبها را ما عناصر تشخیص سبک نامیده ایم. از جمله این عناصر، می‌توان به اینها اشاره کرد:

-عناصر زبانی (صرف و نحو و ساختار زبانی)

-عناصر بیانی (شیوه های بیان شاعر)

-عناصر موسیقایی (وزن و قافیه و جناس و سجع و ...)

-عناصر ریختاری (قالبهای شعری)

-عناصر اجتماعی (بافتهای اجتماعی)

-عناصر خیالی (صور خیال شعر)

چنان که پیش از این گفتیم؛ در این مقاله بدلیل محدود بودن دایره آن، تنها به عناصر خیالی می‌پردازیم.

۲-۲- عناصر خیالی

«عناصر خیالی سبک، به آن دسته از عناصری گفته می‌شود که موجب پدیدار شدن تصویر در شعر می‌گردند و حس خیال شاعر، در پروراندن این تصویر و باز آفرینی آن کوشش کرده است.»^(۲) گفتنی است که تمامی عناصر دیگر، زمینه عناصر خیالی

هستند. بعبارت دیگر، تمامی ترفندهای شاعر برای آن است که در شعر خود، یک فضای تخیلی (هنری) آفریده شود. از این جهت است که ما بیشتر به صور خیال توجه کرده ایم و در ارائه این صور خیال، بترتیب زمانی آنها توجه داریم. چرا که می‌خواهیم به سیر آنها شناخت عمیق تری پیدا کنیم. بعبارت دیگر، سیر صور خیال از شعر خاقانی به حافظ و از حافظ به شاعران دوره بازگشت ادبی مورد نظر ماست.

۳-۲- تشبیه

۱-۳-۲- تشبیه در شعر خاقانی^(۳)

در شعر خاقانی چنانکه بررسی کرده ایم؛ می‌توان دریافت که بسامد تشبیه بیشتر از دیگر عناصر خیالی است. خاقانی پس از تشبیه، به استعاره توجه نشان داده است. وی چه در تشبیه‌های خود و چه در استعاره‌هایش، همواره شگفتی و اعجاب مخاطب را مورد توجه قرار داده است. چنانکه او از نظر وجه شبه، با شاعران دیگر تفاوت‌های عمده دارد. به سخن دیگر وجه شبه‌های خاقانی، بسیار متفاوت از دیگر شاعران فارسی زبان است.

برخی از ویژگیهای تشبیه در نزد خاقانی که بیشتر، سبک شخصی او را هویدا می‌کنند؛ عبارتند از:

جنبه معنایی

- دو طرف تشبیه (مشبه و مشبه به) از امور عظیم جهان هستند.
- تشبیه‌ها با دین حضرت مسیح پیوند دارند.

جنبه هنری و بلاغی

- تشبیه‌ها دقیق و مفصل هستند.
- تشبیه‌های بیشتر حسّی هستند. (منظور این است که یک فضای گسترده بوجود می‌آورند.)

نمونه‌ها

وز بهر آن که نامه بر تعزیت شود

شام و سحر دو پیک کبوتر شتاب

شد

(دیوان خاقانی، ص

۱۵۶)

ماه نو را نیمه قندیل عیسی یافته دجله را پر حلقه زنجیر مطران دیده‌اند

(دیوان خاقانی، ص ۹۰)

بین بزم عیدی چو ایوان قیصر
که خیکش سیه پوش مطران
نماید

صراحی نو آموز در سجده کردن
یکی رومی نو مسلمان
نماید

قدح لب کبود است و خم در خوی تب
چرا زخمه تب لرزه چندان نماید

(دیوان خاقانی، ص ۱۲۹)

۲-۳-۲- تشبیه در شعر حافظ

حافظ نیز همچون خاقانی، گرایش به تشبیه دارد. بویژه تشبیه‌های حسی، وانگهی بیشتر تشبیه‌های او از نوع مرئیات (دیدنیها) است.

یار من باش که زیب فلک و زینت دهر
از مه روی تو واشک چو پروین من است

(دیوان حافظ، ص ۱۲۱)

زلف اودام است و خالش دانه‌ی آن دام و من
بر امید دانه‌ی افتاده ام در دام دوست

(دیوان حافظ، ص ۱۲۵)

لب تو خضر و دهان تو آب حیوان است
قد تو سرو و میان موی و بر بهیأت عاج

(دیوان حافظ، ص ۱۴۵)

شیدا ز آن شدم که نگارم چو ماه نو
ابرو نمود و جلوه‌گری
کرد و رویست

(دیوان حافظ، ص ۱۱۱)

مقایسه

صور خیال خاقانی و حافظ شباهت بسیاری به هم دارند؛ ولی آن چه آنها را متفاوت می‌کند، نوع تعبیر شاعرست که هر صورت خیالی را به گونه‌ای خاص خود، ارائه می‌دهد؛ گفتنی است که نوع تعبیر شاعر، جهان بینی او را نشان می‌دهد، اگر دو غزل زیر را با هم از نظر نوع تعبیر و ارائه مقایسه کنیم، به این تفاوت پی می‌بریم:

بانگ آمد از قنینه کآباد بر خرابی	ها آب کارعشرت گر مرد کار آبی
ز آن پیش کزدورنگی عالم خراب گردد	ساقی برات ما ران بر عالم خرابی
گفتی من آفتابم بر رخنه بیش تابم	من رخنه کرده‌ام دل بررخنه چون نتابی
خاقانی است وجانی یکبار کشته ازغم	پس چون دوباره کشتی آنگه کجاش یابی

(دیوان خاقانی، ص ۶۷۸)

صبح است ساقیا، قدحی پر شراب کن	دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
زان پیشتر که عالم فانی شود خراب	ما را ز جام باده گلگون خراب کن
خورشید می‌زمشوق ساغر طلوع کرد	گر برگ عیش می‌طلبی، ترک خواب کن
روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند	زنهار کاسه‌سرما پر شراب کن
کار صواب باده پرستی است حافظا	برخیز و عزم جزم به کار صواب کن

(دیوان حافظ، ص ۳۰۹)

نمونه های دیگر

از تف دل آتشین زبانم	زان نام تو بزبان نرانم
ترسم که چو صبرم از غم تو	نیام تو بسوزد از زبانم

(دیوان خاقانی، ص ۶۳۴)

میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس

زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

(دیوان حافظ، ص ۱۷۴)

چنان که ملاحظه می شود؛ غزل خاقانی و حافظ، از نظر موضوع به هم نزدیک هستند؛ چرا که موضوع هر دو در غزل‌های یاد شده؛ قلندری و رندی است. اما خاقانی تعبیری که ارائه می دهد؛ رندی و قلندری واقعگرایانه است. در حالی که قلندری و رندی حافظ، عارفانه می باشد. به سخن دیگر، فضای غزل خاقانی با یک مجلس شراب واقعی و عشق زمینی شباهت بیشتری دارد تا به یک محفل روحانی و عشق حقیقی. چنان که پیش از این گفتیم؛ شاعران در این نقطه، یعنی نوع تعبیر، متفاوت می شوند و هریک شیوه ای خاص می یابند. بنابراین هم می توان به سبک شخصی شاعران پی برد و هم به همانندیهای شیوه آنها راه یافت.

۳-۲- تشبیه در شعر مشتاق

از میان صور خیال، مشتاق به تشبیه بیش از دیگر صورتهای خیالی علاقه دارد. توضیح این که سیر تشبیه از شعر خاقانی تا دوره بازگشت، از دیربایی به سوی روشنی است. عبارت دیگر تصاویر شعری در شعر خاقانی که با ترنندهای شاعرانه همراه شده؛ بسیار پیچیده و تحلیلیند. این صور خیال چون به شعر حافظ می رسند؛ صیقل می خورند و از خشونت آنها کاسته می شود، ولی بر ژرفای معنوی آنها افزوده می گردد. البته عت این امر بطور گلی به سیر ادب فارسی وابسته است. به این معنی که شعر فارسی از خاقانی تا حافظ از نظر صور خیال به سادگی و لطافت می گراید. اما از نظر اندیشه و درون مایه، عمیقتر می شود. این سبک تصویرپردازی حافظ پس از او مورد توجه تمام شاعران بوده است و اگر بگوییم از قرن نهم تا امروز، هیچ شاعری از سیطره سبک حافظ نتوانسته خود را کاملاً لایرون بکشد؛ سخن حقی گفته ایم. در شعر دوره بازگشت هم همین چیرگی حافظ بر صور خیال احساس می شود. آن چه در این جا گفتنی است؛ این است که شاعران دوره بازگشت، اگر

چه به شیوه تصویرپردازی شاعران استادی چون خاقانی و حافظ توجه دارند؛ اما در واقع، نحوه ارائه تصویر را خود تجربه کرده‌اند. به بیان دیگر، آنها کارگردان نمایشهای شعری خویش هستند. بنابراین، تصاویر پیچیده و تخیلی خاقانی چون به شعر بازگشت می‌رسند؛ آشکار و سرراست می‌شوند.

به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

برتم زخمی نه و غلم به خون دیدی چسان کشت از تیغ تغافل عاقبت قاتل مرا

(دیوان مشتاق، ص ۱۰)

ز حال تیره‌روزان غمت باشد کسی آگه که از کف داده باشد طره‌مشکین کمندی را

(دیوان مشتاق، ص ۴)

اکنون نه ز نخل عشق بر خورداریم وز دیده به رنگ شمع آتش باریم

در کوره بسان آتش کاران ما سوخته و برشته‌این کاریم

(دیوان مشتاق، ص ۱۹۹)

از حال دلم خاموش دوراز تودلی دارم از خون جگر خطها بر صفحه‌رو خوانا

(دیوان مشتاق، ص ۱۱)

دلم از خون تهی گشته است و بر چشمم چنان بیند/ که مخموری به حسرت بنگرد مینای خالی را

(دیوان مشتاق، ص ۵)

چنان که ملاحظه می‌کنیم؛ همه این تصویرها، از تجربه مستقیم شاعر برآمده‌اند. مثلاً در بیت اول، شاعر، بی‌التفاتی محبوب را احساس کرده، بگونه‌یی که این بی‌توجهی، او را کشته است؛ اگر چه برتن او جراحی از این شمشیر دیده نمی‌شود. زیبایی دیگر این تشبیه، پارادوکسی است که در بیت نهفته است؛ بدینگونه که عاشق بی‌زخم شمشیر، در خون خود می‌گلتد.

تفاوتی که در صور خیال شاعران بازگشت (بویژه مشتاق) با دیگر شاعران (مثل خاقانی و حافظ) وجود دارد و این تفاوت برای آنان سبکی خاص ایجاد می‌کند؛ این است که همه تصاویر، حول محور معشوق می‌چرخند و موضوعی دیگر فرصت خودنمایی نیافته تا در شعر بازگشت جلوه‌ای کند.

به شکر این که داری ساز و برگ نیکویی تهی دامن مران از خرمت چون خوشه چین
مارا

(دیوان مشتاق، ص ۴)

به هیچ آبله خاری ندارد آن کاوش که غمزه توبه جان فگار من
دارد

(دیوان مشتاق، ص

۵۲)

دیدن بسم زدور گل آرزو کاین گل نه آن گل است که چیند و بوکنند
(دیوان مشتاق، ص

۵۵)

نکته دیگر در مقایسه شعر بازگشت و دیگر سبکها آن که در شعر خاقانی و حافظ غم و اندوه سراسر شعر را مه آلود نکرده است. بعبارت دیگر، اگر غم در دیوان آنان دیده می‌شود؛ شادی هم در کنارش هست. اما در شعر شاعران بازگشت (بویژه مشتاق)، غم همه جا حضور دارد و شاعر پیوسته حسرتمند است:

ما حریف غم و پیمانہ کشی پیشه ما دیده ما قدح ما دل ما شیشه ما

(دیوان مشتاق، ص ۸)

کی داشت دلم حسرت یک بوسه که چون خا این گوشه نشین ساکن کنج دهنی
بود

(دیوان مشتاق

ص، ۵۰)

از دل چو غنچه لخت جگر چیده تالیم
مگشا لبم به شکوه که در گلستان عشق

(دیوان مشتاق، ص

(۷۵

در راستای همین موضوع، در شعر بازگشت فضایی که پیوسته به نمایش در می آید؛ **باغ و بستان** است. در این باغ و بستان، شاعر حسرت زده، پیوسته آه می کشد و غم می خورد:

از عشق گلبنی است چو بلبل فغان ما
کز سرکشی به خاک فکند آشیان ما

(دیوان مشتاق،

ص ۱۰)

من با تو همچو شاخ درختم یکی بدار
دست از شکستم که شکستم شکستت دوست

(دیوان مشتاق، ص ۳۴)

کرده مرغان چمن را غیرتش آشفته حال
باز پنداری صبا بر طره سنبل گذشت

(دیوان مشتاق، ص ۲۴)

ز گلشن در قفس کن نقل مشتاق آشیان خود
که با سرکشی نهالان گلستان بر نمی آیی

(دیوان مشتاق، ص ۱۰۲)

۴-۳-۲- بسامد تشبیه (خاقانی، حافظ، مشتاق) (۴)

مشتاق		حافظ		خاقانی		شاعر
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۸۱/۲	۱۳۰	۵۷/۵	۳۸۸	۶۸	۴۵۰	تشبیه حسی به حسی

۱۸/۸	۳۰	۴۲/۵	۲۸۷	۳۲	۲۰۰	تشبیه عقلی به حسی
------	----	------	-----	----	-----	-------------------

این بررسی در حدود ۲۰۰۰ بیت از دیوان هر شاعر انجام گرفته است. در شعر مشتاق، تشبیه‌های تازه مورد نظر بوده است.

۴-۲- استعاره

در بررسی استعاره، همانند تشبیه ابتدا به ویژگی‌هایی می‌پردازیم که خاص هر شاعر است و پس از آن، به ویژگی‌های مشترک آنها روی می‌آوریم.

۴-۲-۱- استعاره در شعر خاقانی

در شعر خاقانی، استعاره مصرّحه، بسامد بالایی دارد. این استعاره‌ها آن چنان پرورده (مرشّحه) هستند که خواننده شعر با تأمل و درنگ می‌تواند به معنای ادبی آنها دست یابد. پس از استعاره مصرّحه، استعاره مکنّیه مورد نظر اوست.

نمونه‌ها

دوش برون شد زدلو یوسف ز زین نقاب
کرد بر آهنگ صبح جای به جای
انقلاب

(دیوان خاقانی، ص ۴۷)

یوسف استعاره مصرّحه از آفتاب است.

آن مه نو بین که آفتاب بر آورد
غنچه نو بین که نوبهار بر آورد
(دیوان خاقانی، ص ۱۴۸)

مه نو، استعاره از کودک و آفتاب، استعاره از مادر است. همچنین است غنچه و نوبهار. نیست مرا آهنی بابت الماس او دیده خاقانی است لاجرم الماس

بار

(دیوان خاقانی، ص ۱۷۸)

الماس استعاره از غمزه معشوق در مصرع اول و در مصرع دوم، استعاره از اشک است.

فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک عیسیت دوست به که حواریت آشنا

(دیوان خاقانی، ص ۱۲)

عشق و عقل هر دو استعاره‌ای مکنیه شده اند، چرا که به کنایه همانند اسب گشته‌اند؛ که فتراک دارند و دنبال.

۲-۴-۲- استعاره در شعر حافظ

حافظ نیز همانند خاقانی، گرایش بیشتری به استعاره مصرّحه دارد. او نیز معمولاً استعاره‌های خویش را می‌پروراند تا دیریباب و هنری گردند. بدینگونه مخاطب خود را به تلاش ذهنی و او را در کشف هنری خویش شریک می‌گرداند.

نمونه‌ها

در زوایای طربخانه جمشید فلک ارغنون ساز کند زهره به آهنگ سماع

(دیوان حافظ، ص ۲۵۰)

جمشید فلک، استعاره مصرّحه مرّحه از خورشید است.

تا کی اندر دام وصل آرم تذروی خوش خرام در کمینم و انتظار وقت فرصت می‌کنم

(دیوان حافظ، ص ۲۸۴)

آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت چهره خندان شمع آفت پروانه شد

(دیوان حافظ، ص ۱۸۶)

گل و شمع هر دو استعاره مکنیه هستند.

چنان که ملاحظه می شود؛ گرایش هردو شاعر (خاقانی و حافظ) به استعاره مصرّحه است. در این تصویر پردازی، نوعی همانندی در بیان و تعبیر آنها هم دیده می شود. به استعاره های زیر توجه نماییم:

مژگانم مرا کشت که یک موی نیازد وین نیست عجب زان سر مژگان که توداری
بگشای به دندان گره از رشته جانم تا درد چنم زان سر دندان که توداری

(دیوان خاقانی، ص ۶۸۰)

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم بیا کز چشم بیماریت هزاران درد برچینم

(دیوان خاقانی، ص ۲۸۵)

تو عمر گمشده من به بوسه باز آور که بخت گمشده من زمانه باز آورد

(دیوان خاقانی، ص ۵۹۹)

باز آی که باز آید عمر شده حافظ هر چند که ناید باز تیری که بشد از شست

(دیوان حافظ، ص ۱۱۰)

دانش من گواه عصمت اوست بشنو آنچه این گواه می گوید

(دیوان خاقانی، ص ۱۶۷)

گر من آلوده دامنم چه عجب همه عالم گواه عصمت اوست

(دیوان حافظ، ص ۱۲۳)

اینها، نمونه های اندکی هستند از همانندیهای سبکی خاقانی و حافظ. در واقع حافظ بیش از آن که به شاعران معاصر خود نظر داشته باشد، به شیوه بیان و صورخیال و اندیشه نرندانه خاقانی توجه عمیق و ویژه داشته است. اما گفتنی است که شعر حافظ همچون قله ایست که کوهنوردش با عشق آن را می پیماید و چون به اوج آن سرفراخت؛ قهرمان می شود؛ در حالی که شعر خاقانی اگر چه سختی های بسیار باید کشید تا به قله آن رسید؛ اما

آن التذاذ هنری همیشگی به خواننده اش نمی بخشد. البته این ویژگی حافظ است و هرگز شاعری به جاودانگی او نرسیده است.

۳-۴-۲- بسامد استعاره (خاقانی ، حافظ ، مشتاق)

مشتاق		حافظ		خاقانی		نوع استعاره
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	مصحه
۷۳/۳	۱۱۰	۶۰/۸	۳۱۰	۶۶	۲۳۵	
۲۶/۷	۴۰	۳۹/۲	۲۰۰	۳۴	۱۲۰	مکنیه

این بررسی، حداقل در ۲۰۰۰ بیت از دیوان هر شاعر انجام گرفته است. در شعر مشتاق، تازگی استعاره مورد نظر بوده است.

برای آن که سبک صور خیال این سه شاعر را بهتر مقایسه کنیم و بشناسیم؛ بسامد عناصر خیالی آنها ذکر می شود:

۵-۲-۲- بسامد عناصر خیالی (خاقانی ، حافظ ، مشتاق)

مشتاق		حافظ		خاقانی		شاعر
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	آرایه
۴۳/۳	۱۶۰	۵۲/۴	۶۷۵	۶۰	۷۷۵	تشبیه
۴۰/۴	۱۵۰	۴۱/۶	۵۱۰	۲۷	۳۵۵	استعاره
۸/۱	۳۰	۴/۹	۷۰	۹	۱۱۰	کنایه
۸/۱	۳۰	۱/۱	۱۵	۴	۵۵	مجاز

اقل در ۲۰۰۰ بیت از دیوان هر شاعر انجام گرفته است. در شعر مشتاق،

تازگی صور خیال مورد نظر بوده است.

۶-۲-۲- استعاره در شعر بازگشت

بحث استعاره در شعر مشتاق را در این جا آوردیم . چرا که بر این باوریم ، استعاره شعر مشتاق، ثمره شعر دو شاعر پیشین خاقانی و حافظ است . در شعر بازگشت ، استعاره هم همانند تشبیه، حول عشق و معشوق می گردد . معمولاً شاعر در ارائه استعاره، پیوسته تازگی و غرابت را در نظر داشته است . این غرابت و تازگی، در ترنندهای زیبایست که شاعر همراه استعاره بکار می گیرد، بطوری که استعاره در درون یک فضای جملاب و گیرا، جلوه می کند. به تعبیر دیگر، شاعر بازگشت همانند خاقانی و حافظ به پیوندهای میان شخصیت‌های بیت بسیار علاقه نشان می دهد ولی تفاوتی که وجود دارد، این است که تناسبهای میان واژگان بیت در شعر شاعر بازگشت چندان پنهان نیستند . البته باید توجه داشت که این شیوه، یعنی **صراحت تصویری** در نظر این شاعران، ارزش و هنر بشمار می آمده است :

جدا ز آن شاخ گل گردد دلم هر لحظه بر شاخی چو نو پرواز مرغی کاو کند گم آشیانش
را

(دیوان مشتاق، ص ۳)

نالم در قفس ای گل ز جور خار هجرانت از آن نالم که نالد مرغ
دیگر در گلستان

(دیوان مشتاق، ص ۲۵)

سوی غربت آن بت خود کامم محمل بست و رفت / طرفه شهبازی مرا از دام غافل جست
ورفت

(دیوان مشتاق، ص ۲۶)

قبا گردد اگر نه اطلس چرخ ناله بر اندازه بالای عشق است

(دیوان مشتاق، ص ۳۱)

بگذرم بهر تو از کونین زاهد نیستم اگر هوای هشت خلد آید برون زین
چهارباغ

(دیوان مشتاق، ص ۷۲)

چهار باغ، استعاره از چهار عنصر است.

من و مشتاق نتوانیم رفتن از درت کانجا وفا بر پای دل بسته است بند آهنین ما را

(دیوان مشتاق، ص ۴)

دل استعاره مکنیه است و زیبایی تصویر در این بیت این است که شاعر خویشتن را در دو تن شمرده است. مشتاق در استعاره‌های مکنیه، تصاویر بسیار دیدنی می‌نمایاند:

نگاهش به من در سؤال و جواب سراپا زبان جمله تن گوش بود

(دیوان مشتاق، ص ۴۷)

ناید از دستم گشاد عقده‌های دل که هست ناختم سست و هزاران عقده مشکل مرا

(دیوان مشتاق، ص ۱۰)

از شوق محیط می‌خروشید نیالان نبود ز کوه سیلاب

(دیوان مشتاق، ص ۱۷)

ساقیا می‌ده که بی‌ما بس دهد جام سیمین ماه و زرین آفتاب (دیوان مشتاق، ص ۱۷)

۲-۷- شیوه خاقانی و حافظ در نزد مشتاق

اگر چه در این جا این سخن برای بسیاری گران می‌آید؛ اما می‌توان گفت که شیوه استادانه سخت خاقانی که به دست حافظ نرم و لطیف گردید؛ در شعر مشتاق جلوه‌ای آسان و شیرین به خود می‌گیرد. تمام دیوان مشتاق، بیانگر سبکی آرام و لطیف است که آدمی چون همراه او می‌شود؛ احساس لذت می‌کند. چرا که شعر در همان خوانش

نخست، به کام او می‌نشیند و او را سیراب می‌کند؛ برخلاف بسیاری از شاعران هندی که خواننده بازحمت بسیار به دریافت بیتی نایل می‌شود و در آن حالت نیز لذت چندانی نمی‌برد و در واقع، عرق خستگی بر تنش و جانش می‌ماند. در شعر مشتاق هرگز چنین نیست و شعر خود را در اختیار خواننده می‌گذارد تا با آن آرام گیرد:

ماه من مهرپروری که می‌پرس
شاه من دادگستری که می‌پرس
(دیوان مشتاق، ص

(۶۶

که یادآور این غزل حافظ است:

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس
زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
دلبری برگزیده‌ام که می‌پرس

...

(دیوان حافظ، ص

(۲۳۷

ماه مهر پرور، استعاره از یار است و این بیت باسانی برای خواننده دریافت می‌شود؛ ولی هنرمندی شاعر در این جا تمام نمی‌شود. اگر در بیت تأمل کنیم؛ می‌بینیم که مهر، ایهام تناسب دارد با ماه وانگهی شاه که یادآور پادشاه آسمان (خورشید) است با مهر و ماه نیز ایهام تناسب ایجاد می‌کند و تناسب میان ماه و مهر و شاه و داد نیز آشکار است. بدینگونه، بیت دارای ساختاری هماهنگ و استوار است. این شیوه، دقیقاً همان شیوه‌ایست که خاقانی داشته و در نزد حافظ کمال یافته است؛ اما در نزد مشتاق، جلوه‌ای دیگر یافته است، همین جلوه‌ی دیگر گونه است که به مشتاق، سبک خاص می‌دهد.

نمونه های دیگر:

می‌کشم جویری از آن نرگس فتان که می‌پرس
می‌خورم خونی از آن غنچه خندان که

می‌پرس

(دیوان مشتاق، ص ۶۷)

یادآور این غزلها از حافظ است :

دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس که چنان زوشده‌ام بی سروسامان که مپرس
(دیوان حافظ، ص ۲۳۷)

تا غنچه خندان دولت به که خواهد داد ای شاخ گل رعنا از بهر که
می‌رویی

(دیوان حافظ، ص ۳۷۳)

تا ز گل نام و ز گلزار نشان خواهد بود کار مرغان چمن آه و فغان خواهد بود
(دیوان مشتاق، ص ۳۵)

تا زمیخانه ومی نام و نشان خواهد بود سرما خاک ره پیر مغان خواهد
بود

(دیوان حافظ، ص ۲۰۳)

البته در این جا ما بیتهایی را آوردیم؛ که شیوه حافظ در آنها آشکار تراست ولی در واقع در اغلب غزلهای مشتاق و دیگر شاعران بازگشت ادبی، با شیوه استادان گذشته به گونه ای سرشته شده است که باسانی قابل تشخیص نیست. تنها کسانی که در فن سبک شناسی صاحب نظرند؛ می توانند این شیوه را تشخیص دهند و این مسأله نه تنها ایرادی برای شعر بازگشت بشمار نمی رود؛ بلکه حسنی است که به شعر این دوره، ملاحظت خاصی داده است. همچون شیوه خاقانی (بویژه در غزل) که در نزد حافظ به کمال رسیده است. در این جا نمونه ای آورده می شود تا بیشتر با شیوه شاعران بازگشت آشنا شویم:

خوش آن عاشق که سویش گاه گاهی افتد از گوشه چشمی نگاهی
دلی حال دلم داند که گاهی شکستی دیده از طرف کلاهی
دل صد چاک عاشق بین که باشد زهر چاکش به کوی دوست راهی

چه صید افکن بود چشمت که هر دم کند از صید خالی صید گاهی
(دیوان مشتاق، ص ۱۱۲)

۳- نتیجه

برای آن که به روند سیر تدریجی صور خیال شعر فارسی از شعر خاقانی تا دوره بازگشت، اشاره دیگری کرده باشیم؛ نکته‌ای که در پایان این مقاله گفتنیست؛ این است که خاقانی اگر چه قصاید فراوان و استادانه‌ای دارد؛ اما چهره انسانی و عرفانی او را در غزلهای شیوایش می‌بینیم. شیوه غزل سرایی خاقانی، بی تردید مورد توجه خاص حافظ بوده است. این شیوه را حافظ با لطافت و اندیشه ناب عرفانی درهم می‌آمیزد و سبک خود را (سبک حافظانه) می‌آفریند. چنین است که این شاعر آسمانی، چندان توجهی به قصیده ندارد و غزل را جایگاه طرح مسائل زندگی می‌کند. در راستای همین جریان، مشتاق قرار دارد. در دیوان مشتاق، از قصاید مدحی خبری نیست. اگر چه در دوره قاجار، این شیوه رواجی تام داشت؛ اما مشتاق، بعنوان بانی شعر انجمن، هرگز گرد مدایح نگشت؛ چرا که با نبوغ خاص خود، دریافته بود که دیگر روزگار قصیده به سر آمده است و دوران غزل، آن هم غزل آسان و لذتبخش فرا رسیده است. بر این بنیاد، می‌توان گفت مشتاق از جمله شاعرانی است که شعر فارسی را از دربارها بیرون کشید و در دامن احساس ناب انسانی نهاد. شیوه مشتاق در نزد معاصران او همچون عاشق، آذر، طیب، هاتف و دیگران، پذیرفته شد و اندک اندک کمال یافت تا به قآنی رسید. در نزد قآنی، شیوه کامل بازگشت ادبی دیده می‌شود.

پی‌نوشتها

۱- برای آگاهی بیشتر با عناصر سبک شناختی می‌توان به کتاب شعر رندانه تألیف نگارنده، انتشارات مولانا اصفهان ۱۳۷۷، صفحه ۱۴۴ به بعد مراجعه کرد.

۲- شعر رندانه ص ۲۲۴.

۳- نگارنده درباره سبک خاقانی ، تحقیق مفصّلی انجام داده است که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

۴- این بسامدها (تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز) بر مبنای کتاب شعر رندانه است .

۵- بسامدهای صور خیال در شعر مشتاق ، بر مبنای «تحقیقی در سبک شعر دوره بازگشت ادبی» است که موضوع رساله دوره دکتری نگارنده به راهنمایی دکتر نصرالله امامی در دانشگاه شهید چمران است .

منابع و مآخذ

- ۱- خاتمی، احمد. (۱۳۷۱). پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی. چاپ اول. انتشارات بهارستان .
- ۲- قزوینی ، محمد و غنی. (۱۳۷۰). دیوان حافظ . به اهتمام ع - جریزه دار. چاپ سوم. انتشارات اساطیر .
- ۳- سجّادی ، ضیاء الدّین . (۱۳۷۴). دیوان خاقانی . چاپ پنجم. انتشارات زّوار.
- ۴- مگی ، حسین . (۱۳۶۳). دیوان مشتاق . چاپ دوم . تهران : انتشارات علمی.
- ۵- ابراهیمی ، مختار. (۱۳۷۷). شعر رندانه . چاپ اول. اصفهان: انتشارات مولانا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی